

آیا تاریخ تکرار می شود؟!

۲۶ دی ۱۳۵۷، روز فرار شاه پهلوی!!

امیرجوهری نگرودی

andishe.gbg@hotmail.com

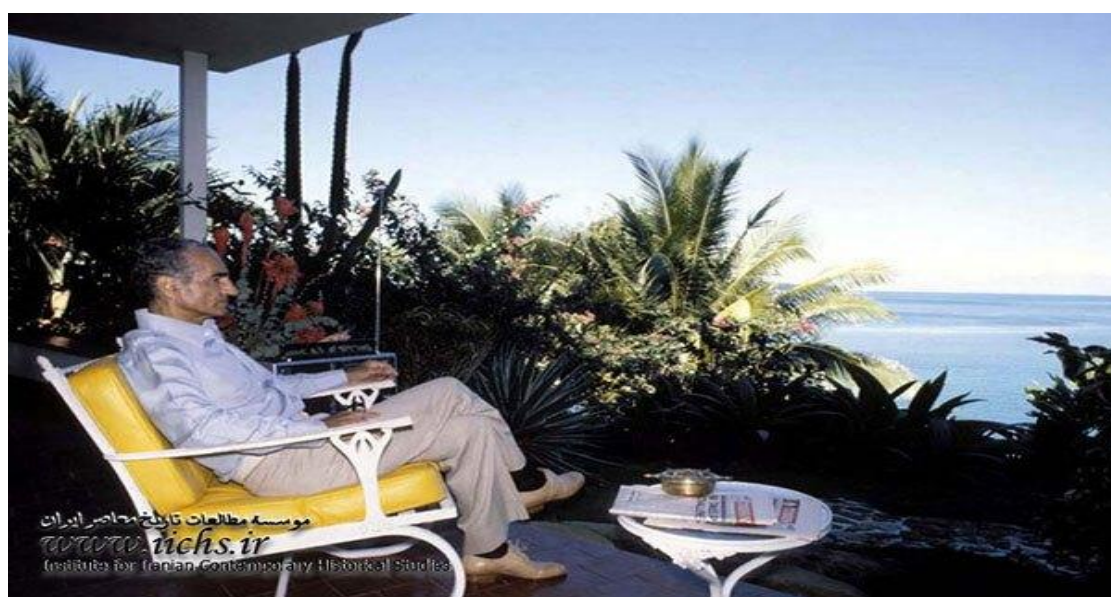


در تاریخ معاصر این روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ روزنامه ها با درشتترین حروف نوشتند: «شاه رفت» و مردم ایران با طنزی تلخ آمیز کلمه "در" را بدان افزودند و نوشتند شاه در رفت!



به عبارتی ۴۶ سال پیش درچنین روزی "محمدرضا پهلوی" شاه ایران از کشور در رفت و عصر روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ تیتراژ «شاه رفت» در صفحه اول روزنامه‌های پرتیراژ اطلاعات و کیهان نقش بست. این عکس توسط **جعفر دانیالی** عکاس روزنامه اطلاعات گرفته شده بود. این عبارت کوتاه نشان از پایان یک دوران از تاریخ ایران یعنی نماد ۲۵۰۰ ساله‌ی نظام سلطنتی در ایران بود. در پی رفتن شاه، مردم بلافاصله مجسمه‌های "رضاشاه" و "محمدرضا پهلوی" را در سطح شهرها و شب هنگام در محوطه چمن دانشگاه تهران پشت توری بلند زمین فوتبال - که چندی بعد بدل به نمازخانه گردید - پایین کشیدند. همان بعد از ظهر تاشب هنگام، مردم پُرشماری به خیابان‌ها ریخته و با پخش شیرینی به شادی و پایکوبی پرداختند.

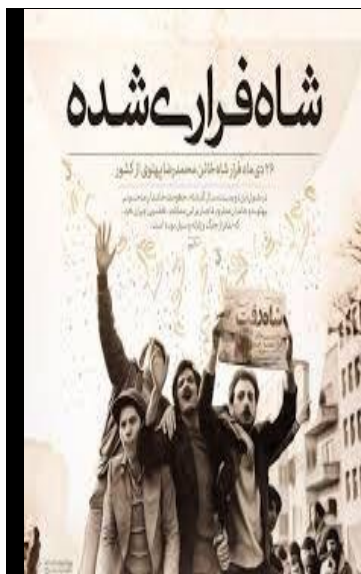
در پیامد این سفر بی بازگشت از قول «کسینجر» آمده است: «در آوریل ۱۹۷۹، شاه ایران که سه ماه بود تخت و تاجش را از دست داده بود و ایالات متحد و تقریباً تمام کشورهای جهان از پذیرش او خودداری کرده بودند. در جزیره‌ای در باهاما بسر می‌برد.



در این هنگام دکتر «هنری کیسنجر» در ضیافت شام مدرسه بازرگانی دانشگاه هاروارد نیویورک طی نطقی اظهار داشت: «این درست نیست که ایالات متحد با شاه، دوست سی و هفت ساله اش، مثل "هلندی سرگردان" که دنبال بندری برای پهلو گرفتن و پناه جستن می گشت، رفتار کند» (۱)

لقب "هلندی سرگردان" به یک کشتی افسانه‌ای اشاره دارد که طلسم شده و همیشه در دریاها سرگردان می‌چرخد. تو پنداری که لنگرش زنگار بسته بود و کارکرد نداشت. چرا شاه لقب هلندی سرگردان را گرفت؟ چون از زمانی که تبعیدش آغاز شد، از این کشور به آن کشور می‌رفت. شاه ابتدا به مصر و سپس مراکش رفت. مغرب را به مقصد باهاما ترک کرد و سپس وارد مکزیک شد. تشدید وضعیت بیماری سرطانش باعث شد در نهایت اجازه ورود او به خاک آمریکا صادر شود که تنها ۱۳ روز بعد از ورودش، حادثه حمله به سفارت در تهران رخ داد. شاه در آذر ۵۸ به پاناما رفت و علیرغم داشتن میلیارد ها دلار سرقت شده مردم ایران مجدداً به مصر بازگشت و انور سادات به او پناهندگی داد. او دیگر مصر را ترک نکرد و مرداد ۵۹ در همین کشور درگذشت.

باید گفت: سرانجام "محمد رضا شاه پهلوی" رفت، اما میراث استبدادی "شاه" در شورای نظام ایدئولوژیک دینی پیکر گرفت. استبداد دیر سال کشور ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، با همه عظمت طلبی فیس و افاده شاهانه، پنداری به طرفه العینی دود شد و به هوا رفت. همه آنها از فردای ۲۲ بهمن زیر عبا و قبای تازه به دوران رسیده های "مردم مسلمان" و "امام و امت"، "خلق" و ... جان تازه گرفت. یک سرما را استبداد به سنگ کوبیده شد و از جای ماند آن، هزار افعی سر بر آورد.



افزون بر آن، در برابر قداست و قدرت نمایی دستگاه سلطنت و شخص شاه و اعمال سلطه دستگاه سانسور، روزنامه های پُر تیراژ کشور تا روز ۲۵ دی ۱۳۵۷ طبق روال جاری از فعل جمع برای شاه استفاده میکردند و انتخاب فعل مفرد برای شاه در تیتر «شاه رفت»، و نیز انتخاب فونت بسیار بزرگ و بی سابقه ای با حروف ۸۴ سیاه به عنوان تیتر روزنامه با توافق دوروزنامه کیهان و اطلاعات صورت گرفته بود که آثار سوء آن دامن گیرشان نشود؛ یک اقدام تازه در چیدمان خبری روزنامه های صبح و عصر بوده است.

به گواهی تاریخ آمده است: روزنامه‌نگاران کیهان و اطلاعات از چند روز قبل هم از طرف «تیمسارمقدم» رئیس ساواک و هم از طرف رئیس شورای انقلاب اطلاع یافته بودند که توافق شده که شاه بدون خونریزی ایران را ترک کند. (۲)



خبرنگاران می گویند: شاه درحالیکه ازپله های هواپیمای شخصی خودبالاتر رفت، گریه می کرد.



دراین رابطه "محمد حیدرعلی" که آن زمان معاون سردبیر روزنامه‌ی اطلاعات بود، درصفحه‌ی شخصی‌اش در یک شبکه‌ی اجتماعی نوشت: «دو تیتزر معروف و بسیار بزرگ «شاه رفت»

و «امام آمد» بی هیچ گمانی ابتکار حرفه‌ای شادروان «غلامحسین صالح‌پار» سردبیر وقت روزنامه‌ی اطلاعات است.... تمام روزنامه‌نگاران در رده‌های ما، از دست کم ۱۰ روز قبل می‌دانستیم که شاه قرار است از ایران برود، زیرا تیمسارمقدم (آخرین رییس ساواک) در جلسه‌ای که ما را به شرکت در آن (در ساختمان مرکزی ساواک - وزارت اطلاعات کنونی) فراخوانده بود، موضوع را با قید این‌که نباید آن را منتشر یا بازگو کنیم، اعلام کرده بود.... همین آگاهی موجب شد غلامحسین صالح‌پار وقت کافی داشته باشد که به وسیله آقای «مژده‌بخش» مدیر فنی روزنامه وبا گرفتن تضمین رازداری از بخش گراورسازی، آن تیتربزرگ و بی‌سابقه را به صورت گراور بسازد و در جایی پنهان کند» وی ادامه می‌دهد: «به این ترتیب، با یک سازمان‌دهی دقیق، روزنامه‌ای با تیتری که هنوز هم به مناسبت و بی‌مناسبت در رسانه‌ها بازتاب پیدا می‌کند، منتشر شد. در مورد تیتربزرگ «امام آمد»، این وضع تکرار نشد و اعضای سردبیری در جریان بودند. (۳)

امروز بعد از ۴۶ سال از آن روز فرار شاه، و انتشار حجم وسیع خاطرات و کتب و نشر مقالات تحقیقی پیرامون این رخداد تاریخ معاصر ایران این چند پرسش اساسی هنوز بی جواب مانده است:

*** الف: محمدرضا شاهی** که پیشتر در آبان ماه ۵۷ به پارسونز سفیر انگلیس گفته بود: «ما مثل برفی که در آب انداخته باشند، داریم آب می شویم و باید هرچه زودتر چاره‌ای اندیشید». (۴) شاه در برهه‌ی آبان ۱۳۵۷ روبه مردم به پا خاسته سراسر ایران گفت: «من نیز پیام شما ملت ایران را شنیدم...» و می‌گوید: «ملت عزیز ایران! در فضای باز سیاسی که از دو سال پیش به تدریج ایجاد می‌شد، شما ملت ایران علیه ظلم و فساد بپا خواستید. انقلاب ملت

ایران نمیتواند مورد تایید من بعنوان پادشاه ایران و بعنوان یک فرد ایرانی نباشد. و ادامه می دهند: «... من اینجا از آیات عظام و علمای اعلام که رهبران روحانی و مذهبی جامعه و پاسداران اسلامی و بخصوص مذاهب شیعه هستند، تقاضا دارم تا با راهنمایی های خود و دعوت مردم به آرامش و نظم برای حفظ تنها کشور شیعه جهان بکوشند. من از رهبران فکری جوانان میخواهم تا با دعوت آنان به آرامش و نظم، راه مبارزه اصولی برای برقراری یک دموکراسی واقعی را هموار کنند. من از شما پدران و مادران ایرانی که مانند من نگران آینده ایران و فرزندان خود هستید می خوا که با راهنماییهای آنان مانع شوید تا از راه شور و احساسات در آشوب و اغتشاش شرکت کنند، و بخود و به میهنشان لطمه وارد سازند.» و در پایان نطقش می گوید: «امیدوارم در روزهای خطیری که در پیش داریم، خداوند متعال ما را مورد عنایت و لطف خود قرار داده و همواره موید و حافظ ملک و ملت ایران باشد. انشاء الله تعالی» (۵)،

چرا این محمد رضا شاه، علیرغم این که صدای پای انقلاب مردم ایران را شنید و بر زبان راند، در اساس کاری صورت نداد تا اینکه در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۵۷ چنین مفتضخانه و گریان ایران را ترک نکند؟

*- ب: آیا شاه که صدای پای انقلاب مردم را شنیده بود به این امید ایران را ترک کرد که با خروجش سیاستمداران بتوانند اوضاع را به نفع سلطنت او آرام سازند؟ و او به مانند دهه‌ی سی بتواند با سلام و صلوات پشت سر ساواک و ارتش بازگردد؟

*- ج: آیا حدت بیماری سرطانش او را وا داشت به خاطر درمان بیماری اش؛ ایران را ترک نماید؟

***- د:** گمانه زنانی برآند که شاه می دانست کار تمام شده و به خواست خود رفت که دیگر برنگردد و حتی امروز نقل دیگری به ما می گویند: شاه برخلاف میل باطنی خود ایران را ترک کرد و تصمیم اصلی را سران غربی در کنفرانس گوادلوپ گرفتند.

***- و:** آیا به خاطر درخواست یا پیش شرط "شاهپوربختیار" بود که پذیرش مقام نخست وزیری را منوط به ترک شاه از ایران را کرده بود اورفت؟ در این رابطه ارتشبد "حسین فردوست" در گفته‌ها و خاطرات خویش به این موضوع اشاره می‌کند که « شرط بختیار برای «قبول نخست‌وزیری این بود که محمدرضا برای استراحت به خارج برود و این امر سهلی بود؛ چون محمدرضا از مدت‌ها پیش این شرط را پذیرفته بود.»

***- ه:** و سرانجام اینکه فرار محمد رضا شاه به خاطر وحشت از پیشروی مردم و فرا رویی انقلاب بهمن بود؟

در چنین بستری "جزیره‌ی ثبات" کم کم به حرکت و جوش و خروش درآمد تا جایی که «جمشید آموزگار» برای خارج کردن اقتصاد از رکود و کنترل تورم بعد از ۱۳ سال نخست وزیری "عباس هویدا" - که به زندانش روانه کردند- به جایش نشست... و این جابجایی‌ها با "جعفر شریف امامی"، ارتشبد "غلامرضا ازهاری"، و این روند با گزینش "شاهپوربختیار" تا مقطع قیام بهمن ادامه یافت.

دردی ماه کابینه "ازهاری" سقوط کرد و "شاهپوربختیار" برای نجات تاج و تختی که دیگر امیددی برای بقایش نبود، نخست وزیر شد. بزبانی دیگر "محمدرضا شاه" برای مهار اعتراض‌ها، "شاهپوربختیار"، منتقد ملی‌گرای خود را نخست وزیر می‌کند و "شاهپوربختیار" از شاه می‌خواهد که ایران را ترک کند. شاه

در تاریخ ۲۶ دی با چشمانی گریان فرودگاه مهرآباد راترک کرد
و برای استراحت به "آسوان" در "مصر" رفت.

با گزینش بختیار به مقام نخست وزیری، خود را در نطقی اینگونه
معرفی کرد: «من مرغ طوفانم؛ نیندیشم ز طوفان/ موجم، نه آن
موجی که از دریا گریزد»!

توده مردم در خیابان های ایران با فرار شاه و سوگند وفاداری
شاهپور بختیار، فریاد میزدند: «نه شاه می خواهیم، نه شاهپور/
مرگ بر این دو مزدور»، «بختیار، بختیار، دولت بی
اختیار»، «مامور بی اختیار/ سگ جدید دربار»!

در برابر پیشروی هر روزهی توده دانشجویان، اعتصابات اساتید
دانشگاهها، اعتصابات سراسری کارمندان، مطبوعات و پیش روی
کارگران نفتگر و پروژه ای و تعطیلی بازار و غیره ... تظاهرات
های خیابان ها، دوره حکومت ۳۷ روزهی بختیار، تمام وعده
های وی پا در هوا ماند. وعده هایی همچون: لغو تدریجی حکومت
نظامی و برگزاری انتخابات کاملاً آزاد- انحلال ساواک از نظر
قانونی و جایگزین کردن آن با یک دستگاه اطلاعاتی که در خدمت
استقلال و تأمین امنیت کشور باشد - آزادی کلیه زندانیان سیاسی
از زندان، اعاده حیثیت و پرداخت غرامت به آنها - محاکمه
متجاوزان به حقوق مردم (دستگیری عدهای از سرمایه داران و یا
مدیران دولتی فاسد رژیم سابق، که گمان سوء استفاده از مقامشان
در این مورد می رفت) - پشتیبانی بدون قید و شرط از اصول
منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های مربوط به
آن - قطع پیمان های نظامی با ایالات متحده آمریکا - واگذاری
بنیاد پهلوی به عنوان وقف عام - لغو چند قرارداد تسلیحاتی به
ارزش ۷ میلیارد دلار - متوقف ساختن فروش نفت به آفریقای
جنوبی و اسرائیل، اعلام این نکته که ایران از سازمان سنتو خارج

شده است و دیگر ژاندارم خلیج فارس نخواهد بود. - اعطای عنوان شهید به قربانیان انقلاب از طریق گذراندن قانون از مجلسین - اعلام آزادی بیان مطبوعات و لغو هر نوع سانسور (به دنبال همین گفته بختیار بود که اعتصاب ۶۰ روزه مطبوعات شکسته شد). شاه بی اعتبار و بختیار بی اختیار با هم رفتند همچنان که کل دودمان پهلوی هابرافتادند و خمینی فرزند خلف نظام پیشین آمد و امروز نیز در آستانه ۴۶ امین سالگرد انقلابیم !

به قول سیاوش میرزاده شاعرمان :

هشیار و به سامان که نبودیم، کسی آمد

کسی که مثلِ هیچکس نبود، ناکس بود.

هشیار و به سامان که نباشیم، کسی می آید

نه! ناکسی هیولاوار در نابه هنگام می آید.

دو باره در اوج شوق کودکانه ما خانه می کند

و باز روزنه های ترنم و

دریچه های رو به باغ آبادی ،

آزادی ،

شادی ،

بسته می مانند.

منابع:

(۱) - آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۵، صفحه ۵

(۲) - شاه رفت، هوشنگ اسدی

<https://melliun.org/didgah/d07/01/19asadi.htm>

(۳)- خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا، گزارش پشت شاه رفت
و امام آمد چه بود؟ ۲۲ بهمن ۱۳۹۲

<https://www.isna.ir/news/92112215345>

(۴)- پارسئنز، آنتونی (۱۳۶۳)، غرور و سقوط ترجمه ی منوچهر
راستین، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات هفته، ص ۱۳۳

(۵)- متن سخنرانس محمد رضا شاه پهلوی: «من صدای انقلاب
شما را شنیدم»، آبان ۱۳۵۷

<https://www.parsine.com/fa/tiny/news-62526>

(۶)- سیاوش میرزاده، رَعشه های خُوف، رَخشه های
خُجسته، ص ۱۵۵، نشر مهری لندن، چاپ اول ۱۳۹۷